

# هفت بند سفر مشهد

بازخوانی نوشتاری از ایرج افشار که روایت سفری سه‌روزه و دیدار با نامداران علم و فرهنگ در ارض اقدس است

● هم‌سفر با دانشمندان نامدار

ایرج افشار در پیشانی مطلبش از زمان سفر نوشته و نام کسانی را آورده که در این سفر با آن‌ها مفارقت و مصاحبت داشته است. او که همراه محمدتقی دانش‌پژوه، از نسخه‌پژوهان برجسته ایران، به مشهد آمده، در مقدمه این مقاله می‌نویسد: «سه روز از روزهای اسفندماه را در مشهد گذراندم. با دانش‌پژوه اتفاق سفر پیش آمد و در خدمت دوستانی چون محمود فرخ، عبدا... فریار، محمدتقی مدرس رضوی، علی‌اکبر فیاض، غلامحسین یوسفی، جلال متینی، تقی بینش، کاظم مدیبرشانه‌چی، علیرضا مجتهدزاده، محمدواعظ‌زاده، احمدگلچین معانی، احمدعلی‌رجایی، جعفر زاهدی، رحیم عقیقی و محمود رامیار، ساعات به تندی و خوشی و پر از فیض گذشت.»

افرادی که افشار در اینجا نام می‌برد، همه استادان برجسته دانشگاه فردوسی و ادیبان شاخص مشهد و ایران هستند.

● **بند اول:** زیارت مزار فردوسی

نخستین زیارتی که افشار در نوشته‌اش به آن اشاره کرده، زیارت مزار حکیم ابوالقاسم فردوسی در دیار توس است که در ایام سفر او، دیگر به بنایی آبرومند و درخور نام فردوسی بدل شده است. او دراین باره می‌نویسد: «مزار فردوسی را که به همت انجمن آثار ملی به سامانی شایسته دوباره‌سازی شده است و در سفرهای پیش فرونشسته و ترک‌دیده دیده بودم، زیارت کردم. بنای معروف به هارونیه را که به اقرب احتمالات مزار غزالی تواند بود و ویرانه افتاده بود، هم در حال مرمت دیدیم. هارونیه نزدیک مزار فردوسی است. این بقعه را سازمان ملی حفاظت آثار ملی در دست تعمیر گرفته و کاری ارزنده و درخور تحسین به سرانجام خواهد رسید. خوشبختانه در ترکیب قدیم آن تصرفی نمی‌کنند.»

اشاره افشار به این بازدید در صدر یادداشت، گویای آن است که در نگاه اهل فرهنگ آن روزگار، توس و فردوسی نخستین مقصد هر مسافر علمی و ادبی به خراسان بوده است. اما موضوع فرونشستی که او در چند سفر پیشین دیده‌و اینجا به آن اشاره می‌کند، همان آسیب‌هایی است که بنای آرامگاه فردوسی طی چند دهه پس از افتتاح در جشن هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی می‌بیند. به این ترتیب که اجرای طرح طاهرزاده بهزار، یعنی طرح فعلی آرامگاه، در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به حسین لرزاده، معمار، واگذار می‌شود. اما او بدون رعایت محاسبات مهندسی و به صورت تجربی بنا را می‌سازد. فقدان تخصص علمی سبب می‌شود به ملاحظات ظریف و پیچیده و اصول مهندسی و مکانیک خاک توجهی نشود. حال آنکه در دشت توس به دلیل همجواری با کشف رود و وجود آب‌های زیرسطحی، این ملاحظات باید بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. رعایت نکردن همین موارد باعث می‌شود بنای آرامگاه فردوسی که سازه‌ای بسیار سنگین و فاقد هرگونه پی‌سازی متناسب با حجم و وزن خود است، در مدت اندکی پس از اتمام ساخت دچار نشست و شکستگی در بخش‌های مختلف شود. بنای آرامگاه در طول سی سال پس از افتتاح بارها به تعمیر و مرمت اساسی نیاز پیدا می‌کند. این رویه تا جایی پیش می‌رود که مرمت‌های متعدد توان جلوگیری از روند تخریب را ندارد. از این رو، در سال ۱۳۴۳ خورشیدی با تصمیم انجمن آثار ملی، کل بنای آرامگاه برچیده می‌شود و دوباره با طراحی و نظارت مهندس هوشنگ سیحون و اجرای مهندس گبو جودت، با در نظر گرفتن همه ملاحظات فنی، به همان شکل ظاهری پیشین ساخته می‌شود. بنای جدید در سال ۱۳۴۷ خورشیدی به اتمام می‌رسد. از این جهت، وقتی افشار به زیارت آرامگاهی رود، بنایی به سامان و شایسته می‌بیند.

● **بند دوم:** رونق دانشکده معقول و منقول

افشار در ادامه به نشریه «مفید» دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد و رونق آن اشاره می‌کند. این دانشکده که بعد‌ها، در ساختار دانشگاه فردوسی مشهد ادغام می‌شود، یکی از مراکز مهم آموزش علوم اسلامی و فلسفه در ایران در اواخر دهه ۴۰ است. نام «معقول و منقول» در واقع بازتاب‌دهنده سنت دیرپای آموزش علوم دینی در دو شاخه است، معقول (فلسفه، کلام، عرفان و منطق) و منقول (فقه، اصول، تفسیر و حدیث).

وجود چنین دانشکده‌ای در مشهد، پیوند دیرینه این شهر با علوم دینی و حضور عالمان بزرگ رانشان می‌دهد و افشار از زنده بودن این سنت علمی ابزار خرسندی می‌کند و می‌نویسد: «نشریه مفید دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد با مقالاتی خواندنی به مناسبت یادبود صدمین سال حاجی ملاهادی سبزواری که در اسفند ۱۳۴۷ نشر شده است، به دستم رسید. راستی مایه شادمانی است که حوزه‌های علمی جدید و ولایات رونق و نظامی دارد و راه‌های نو به افق‌های ابرارگین علم می‌کشند. گویی حکیم سبزواری متعلق به خراسانیان است. یادنامه‌اش را دانشگاه مشهد تدوین کرده است و شرح منظومه او را دانشمندی زاهد و گرامی از دانشیاران دانشکده معقول و منقول مشهد که خود خراسانی است، ترجمه و تفسیرگونه کرده و در دو مجلد آن انتشار یافته است و مجلدی دیگر در دست طبع و نشر است. مهدی محقق هم که قسمتی از منظومه و شرح منظومه را با کمک دانشمندی ژاپنی – آمریکایی به نام «ایزوتسو» در تهران به‌طریقی فرنگی به‌طبع رسانید، از خراسان است.»

● **بند سوم:** تأملی در نام مشهد به خط لاتین

افشار در بخشی از یادداشت خود به رسم الخط نام مشهد پرداخته است:

ایرج افشار به موضوعی به‌ظاهر ساده می‌پردازد، به شیوه‌های مختلف نوشتن نام «مشهد» به حروف لاتین. او به‌کنایه می‌نویسد: «اسم مشهد به خط لاتینی را به سه صورت دیدیم. بانک سپه Mashad (بدون هاء) بر سر در خود نقر کرده و دانشکده معقول و منقول ظاهر ابزاری آنکه «ه» را خوب جلوه بد، بر پشت نشریه چنین نوشته است



آیت‌ا. واعظ‌زاده خراسانی



مدرس رضوی



علی اکبر فیاض



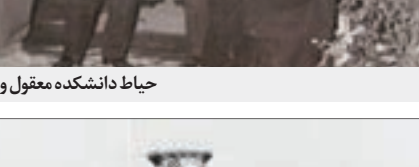
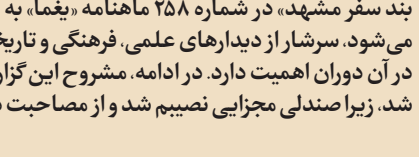
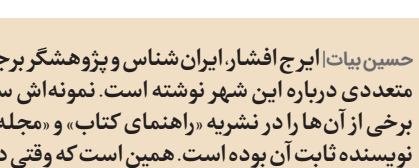
رحیم عقیقی



احمدعلی‌رجایی



تقی بینش



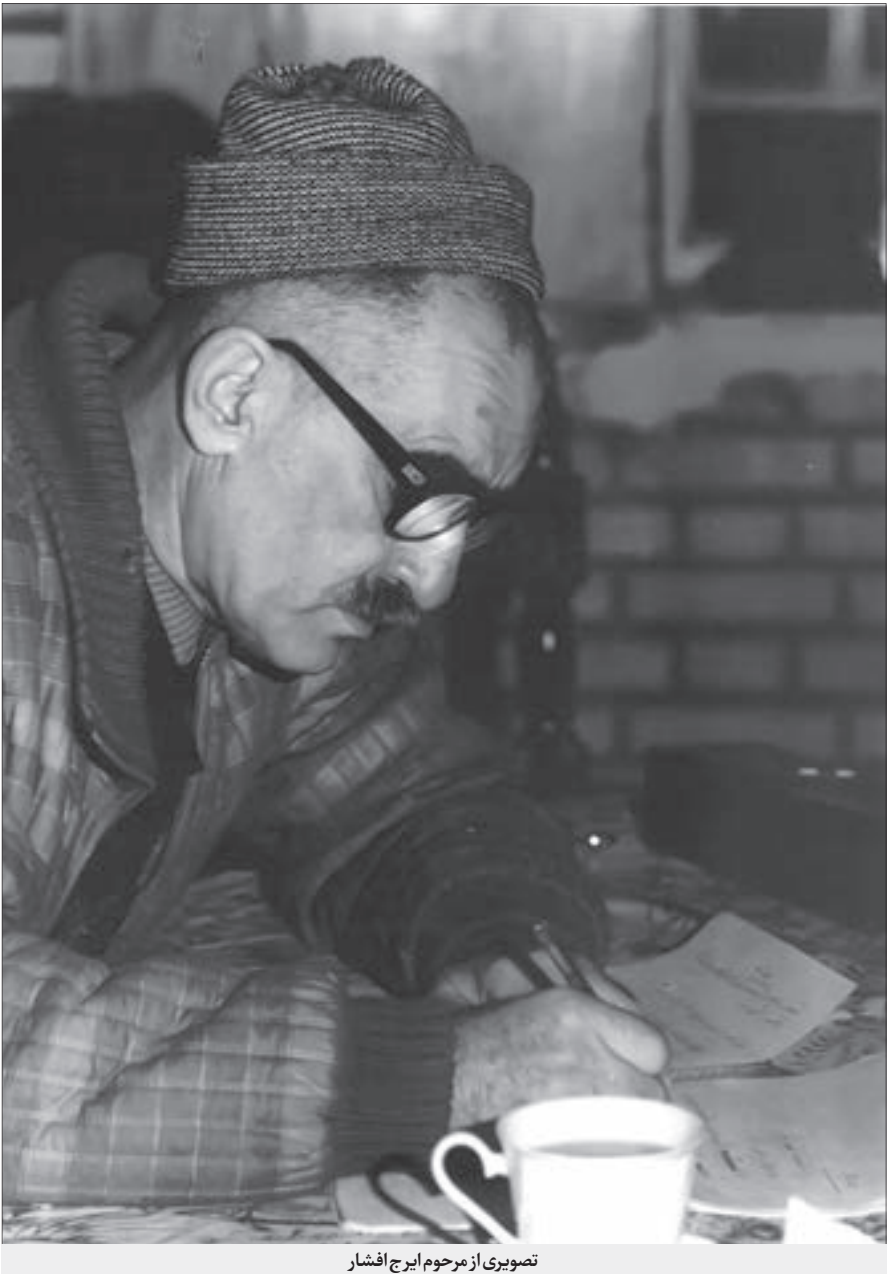
Mash-had. اگر به خیال تصحیح این صورت برآمدند، طبع‌اکلمه Publication، راهم به Bulletin تغییر‌دادنی خواهند دانست.»

این بند، نمایی از دقت و نکته‌سنجی افشار است و نشان می‌دهد که حتی موضوعی به‌ظاهر جزئی مانند رسم الخط، در نگاه او می‌تواند بازتابنده آشفته‌گی‌های فرهنگی بزرگ‌تری باشد.

● **بند چهارم:** کتابخانه استاد محمود فرخ و دو بیته نایاب

محمود فرخ (۱۲۷۴–۱۳۶۰ خورشیدی) که نامش در ابتدای این متن نیز آمده‌است، شاعر، ادیب و کتاب‌دوست نامدار خراسانی است. او در سرودن غزل و قصیده دستی توانا دارد و اشعارش درون‌مایه عرفانی و اخلاقی دارند.

افزون بر این، کتابخانه‌ای گران‌بها از نسخه‌های خطی دارد که همین امر سبب می‌شود، ایرج افشار به تماشاً و بررسی آن برود. او می‌نویسد: در کتابخانه استاد شعرای خراسانی، محمود فرخ، قریب دویست و پنجاه نسخه خطی دیدم. اغلب دیوان شعرا و کتب ادبی و تاریخی بود و معلوم که با ذوقی خاص و دیدی معین جمع‌آوری فرموده است. سفرنامه‌امین لشکر و سفرنامه اعتماد نظام



تصویری از مرحوم ایرج افشار

حسین بیات | ایرج افشار، ایران‌شناس و پژوهشگر برجسته معاصر، در طول عمر پربار پژوهشی خود بارها به مشهد سفر کرده و یادداشت‌های متعددی درباره این شهر نوشته است. نمونه‌اش سفرهای او برای فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مشهد است که گزارش برخی از آن‌ها را در نشریه «راهنمای کتاب» و «مجله یغما» منتشر کرده است. بیشتر این گزارش‌ها البته در مجله «نشر یافته» که افشار نویسنده ثابت آن بوده است. همین است که وقتی در اسفندماه ۱۳۴۸ خورشیدی سفری سه‌روزه به مشهد دارد، گزارش آن را با عنوان «هفت بند سفر مشهد» در شماره ۲۵۸ ماهنامه «یغما، به چاپ می‌رساند. این سفر که با همراهی استادان و دانشمندان نامدار آن روزگار انجام می‌شود، سرشار از دیدارهای علمی، فرهنگی و تاریخی است و یادداشت‌های ایرج افشار همچون سندی زنده از وضعیت فرهنگی خراسان در آن دوران اهمیت دارد. در ادامه، مشروح این گزارش را با هم مرور می‌کنیم که بنا بر گفته خود ایرج افشار، این مختصر در طیاره هما قلمی شد. زیرا صندلی مجزایی تصبیم شد و از مصاحبت دلپذیر و آموزنده محمدتقی مدرس رضوی و محمدتقی دانش‌پژوه بی‌نصيب ماندیم.



قسمت حیاط پشتی خانه فرخ که



محل برگزاری جلسات انجمن فرخ و مکان کتابخانه او بود



آرامگاه فردوسی در روز افتتاحیه ساختمان جدید

کتاب و ۱۸ نسخه خطی آن را برای کتابخانه دانشکده بخرد و بار دوم و سوم به صورت اهدا از سوی فرخ در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۸۱ خورشیدی.

● **بند پنجم:** اخوانیه شهریار به فرخ

در این بخش، افشار به یکی از جذاب‌ترین جلوه‌های حیات ادبی در روزگار خود اشاره می‌کند: مکاتبات منظوم میان شاعران، که در سنت ادبی ایران «اخوانیات» نامیده می‌شود.

این سنت در تاریخ شعر فارسی قدمتی به بلندای خود شعر دارد – از رودکی و فرخی تا صائب و وحید دستگردی – و در روزگار فرخ نیز همچنان زنده و پویاست. خود فرخ چنین دفتری گردآورده و گفته می‌شود که شاعران نامداری چون پدر ایرج افشار (که او هم از اهل قلم بود)، حبیب یغمایی و شهریار با او مراسلات منظوم دارند. افشار هم‌زمان با حضور در خانه محمود فرخ متوجه می‌شود که شهریار، شاعر پراوازه تیریزی، قصیده‌ای تازه برای فرخ فرستاده و او گزیده‌ای از آن در این یادداشت نقل می‌کند. این ابیات که خطاب به فرخ سروده شده‌اند، لحنی غمگانه و در عین حال سرشار از وفاداری دارند:



«فرخ با عده‌ای از شعرامکاتبه منظوم دارد و مجموعه‌ای از اخوانیات خود را چند سال قبل ضمن «سفینه فرخ» نشر کرد و بسیار مطلوب واقع شد. پس از آن اشعاری را که در این زمینه میان او و دیگران رد و بدل شده به آخر مجموعه خود الحاق کرده است. مثل قصیده‌ای که پدرم بدو فرستاده یا قطعه‌ای که اخیراً حبیب یغمائی ارسال داشته است. همین روزها شهریار از تبریز قصیده‌ای برای فرخ فرستاده بود که در دفتر اخوانیات نقل شده است و بنده از آنجا، پنج بیت ممتازش را در اینجا نقل می‌کنم:

فرخا با تو دلم ساخته با یاد هنوز  
خبر از کوی تو می‌آوردم یاد هنوز  
در جوانی همه با یاد تو دلخوش بودم  
بیرم و از تو همان ساخته با یاد هنوز  
دارم آن حجب جوانی که زبان بند منست  
لب همه خامشیم دل همه فریاد هنوز  
فرح خاطر من، خاطره شهر شماس  
خود غم آبادم و خاطر فرح آباد هنوز  
بیست سال است بهار از سر ما رفته ولی  
من همان ماتمی‌ام اندر غم استاد هنوز،»

نکته قابل تأمل درباره این بند این است که افشار این ابیات را نه از روی نسخه چاپی یا کتابی، بلکه از دفتر دست‌نویس اخوانیات فرخ نقل می‌کند.

● **بند ششم:** کتابخانه‌ای شگفت‌انگیز

کتابخانه آستان قدس رضوی از دیرباز یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های ایران و جهان اسلام بوده است. افشار در این بند از دیدار خود از این کتابخانه و نسخه‌های خطی نفیس آن سخن می‌گوید. نکته‌ای که او بر آن تأکید دارد، تصمیم آستان قدس برای اختصاص بخشی از عایدات خود به امور علمی کشور است. اقدامی که به باور او «بجا و مورد رضایت و دلخواه حضرت ثامن الائمه<sup>(ع)</sup>» است. افشار می‌نویسد: اداره آستان قدس رضوی، امور فرهنگی خود را گسترش داده است.

کتابخانه وزیری را در یزد و کتابخانه هرندی را در کرمان پذیرفته، گنجینه کم‌نظیر قرآن را به اسلوبی خوب‌ترین و منظم ساخته، فهرستی از دست فاضل گرامی آقای گلچین معانی از آن‌ها منتشر کرده، نشر مجله آستان قدس را با مدیریت فاضل عزیز آقای بینش منظم نموده و مقالات آن را ممتنع‌تر ساخته، بالاخره دکتر احمدعلی رجایی، شاعر توانا و دانشمند پرمایه را برآسر امور فرهنگی آنجا مستقر کرده است.

دکتر احمدعلی رجایی قرآن‌های ترجمه دار فارسی قدیم را که در گرد و خاک قرون آرام گرفته بوده است از انبارهای متروک بیرون کشیده و با چند دانشجوی دلسوز ادبیات به مرتب‌کردن مشغول شده است. آن‌ها را بسته به اهمیت (خواه از حیث خط و تذهیب و هنر و خواه از حیث زبان فارسی و احتوا بر لغات قدیم) دسته‌بندی می‌کند و قصد دارد که با تهیه مقدمات و وسایل لازم به تدوین فرهنگ لغات فارسی قدیم اقدامال برای قرآن بپردازد. شاید تعداد این قبیل قرآن‌ها به سیصد، چهارصد می‌رسد. بنده فراموش کردم که تعداد دقیق آن‌ها را سؤال کنم. نبیتی است بسیار والا و همتی بلند و ستودنی که باید هر ایرانی و مسلمانی از قدر داندی کند. ضمناً پیرنمای نایب التولیه را هم دعاگو باشد که رجایی را بدین منصب منصوب فرموده است. پیرنیا خوب ملتفت است که اگر قسمتی از عایدات آستانه صرف امور علمی کشور بشود، کاری شده است بجا و مورد رضایت و دلخواه حضرت ثامن الائمه<sup>(ع)</sup>.

● **بند هفتم:** گنجینه تازه‌یاب در آستان قدس

آخرین و شاید شگفت‌انگیزترین بند یادداشت افشار، به کشفی تازه در حرم مطهر اختصاص دارد. از لای دوپوش گنبد شتری‌واری، چند کیسه شامل قرآن، کتاب و اوراق قدیمی به دست آمده که ظاهراً در یکی از هجوم‌های تاریخی در آنجا پنهان شده بوده‌اند. بیشتر این کتب قرآن هستند. نفیس‌ترین بخش این گنج، بیست و شش پاره قرآن با خط و تذهیب کهن است. افشار می‌نویسد: چون نیت پیرنیا خیر است، در توفیق به روی او گشوده شده و از لای دوپوش گنبد شتری‌واری قرآن و کتاب و اوراق قدیم در چند کیسه به دست آمده است.

علی‌الظاهر این کیسه‌ها را به هنگام یکی از هجوم‌های تاریخی در آنجا مخفی کرده بوده‌اند. مقدار این کتب و اوراق که تقریباً همه‌اش قرآن است، زیاد است. رجایی می‌گفت یکی از کتب این مجموعه دیوان عربی از شاعری به نام عمادی است که در چهارصد و کسری می‌زیسته است. جواهرکم‌نظیر این «گنج» بیست و شش پاره از قرآن به خط و تذهیب عثمان و ژاق الغزنوی است که در قرن پنجم تحریر و تذهیب و تجلیه شده. از این سی پاره، دو پاره در جزء کتابخانه آستان قدس موجود بوده و بیست و شش پاره اخیر آن را به سرحد کامل شدن نزدیک کرده است. تذهیب این قرآن بسیار عالی و در درجه اول است. آقای رجایی می‌فرمود این وژاق از مشاهیر مذہبان عصر خود بوده است و اثرش گواهی بسیار روشن، جلد‌های این سی پاره از همان عصر کتابت است و با نقوش هندسی عصری و بسیار گیرنده. تذهیب‌ها در هر یک از مجلدات نقشی خاص و طرزی بدیع دارد و تالّو طلای آن چشم را خیره می‌کند. این قرآن به دستور شیخ‌الرئیس سید ابوجعفر محمد عبّودسی تهیه شده است. جزئی از قرآن دیگر دیدم که در ۶۱۱ وقف مسجد منیعی نیشابور شده بوده. دو جزء از قرآن که به اعتقاد آقای رجایی قدیم‌ترین قرآن مورخ موجود در ایران است به قطع جیبی از این گنج به دست آمده است که در سال ۳۲۱ کتابت و تذهیب شده است.

افشار در پایان این بخش حسرتی آشکار از پیرنیا (مستول وقت) و رجایی می‌خواهد که هرچه زودتر دانش‌رساله‌ای، علاقه‌مندان را از این گنجینه‌سیراب کنند. پیامی که نشان می‌دهد او انتشار و اشتراک دانش را وظیفه‌ای هم‌ارزش با خود کشف می‌دانسته است؛ «این چند کلمه به هیچ وجه گویای مزایا و خصائص گنجی نیست که در آستانه پایدار مانده است. باید از جناب پیرنیا و استاد رجایی خواست تا هر چه زودتر تشنگان این نوع مطالب را با نشر رساله‌ای سیراب کنند.»



شماره ۱۱۰  
۱۸ شهریور  
۱۳۸۵

شماره ۱۵



تاریخ و هویت